





# آداب بندگی رحمات پروردگارا



سن تکلیف ♦ غسل ♦ تیمم ♦ مقدمات نماز

مؤسسه مطالعات تعالی نسل  
گروه فقه مدرسه

سرشناسه: اشرف کاشانی، محمدرضا  
عنوان و نام پدیدآور: آداب بندگی، احکام نوجوانان  
تدوین و نگارش: محمدرضا اشرف کاشانی، وحید مهران  
مشخصات نشر: تهران، نشر بهشت، ۱۳۹۵  
شابک: 97860065873631  
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا  
مندرجات: جلد ۱: نجاسات، پاک کننده‌ها، وضو؛ جلد ۲: سنّ تکلیف،  
غسل، تیمّم، مقدّمات نماز؛ جلد ۳: نماز؛ جلد ۴: نماز جماعت، نماز  
آیات، نماز مسافر و روزه  
شناسه افزوده: مؤسسه مطالعات تعالی نسل (متن)  
موضوع: فقه جعفری، رساله عملیه، ادبیات کودکان و نوجوانان  
رده‌بندی کنگره: ۴ ۱۳۹۵ آ ۵ الف/۹/ ۱۸۳BP  
رده‌بندی دیوبندی: ۳۴۲۲/ ۲۹۷ [ج]  
شماره کتابشناسی ملی: ۴۳۵۶۲۱۰



عنوان:  
آداب بندگی؛ جلد دوم (احکام نوجوانان)  
تدوین و نگارش:  
حجّة الإسلام محمدرضا اشرف کاشانی، وحید مهران  
نوبت چاپ: چهارم؛ پائیز ۱۳۹۶  
ناشر: نشر بهشت  
تیراژ: ۲۰۰۰  
قیمت: ۷۰۰۰ تومان  
طراحي و صفحه‌آرایی: وحید مهران  
زیر نظر: مؤسسه مطالعات تعالی نسل (متن)  
مرکز پخش: نشر نیک معارف (۶۶۹۵۰۰۱۰)



مؤسسه مطالعات تعالی نسل



## فهرست

سخن متن ..... ۷

سخن نخست ..... ۹

### خاطرات یک سفر! (۴)

خاطرات یک سفر! (قسمت چهارم) ..... ۱۴

دلیل انتخاب ..... ۱۴

حرف حساب ..... ۱۹

### درس ۱) احکام بلوغ و تقلید

افتخار بندگی ..... ۲۲

آگاهی از وظایف بندگی ..... ۲۳

مرجع تقلیدمان را چگونه بشناسیم؟ ..... ۲۶

فتوهای مرجع تقلیدمان را چگونه به دست آوریم؟ ..... ۲۷

### درس ۲) غسل

غسل ..... ۳۰

چگونگی غسل ..... ۳۰

شرایط غسل ..... ۳۱

جنابت و احکام آن ..... ۳۳

کارهایی که بر جنب حرام است ..... ۳۳

برخی از کارهایی که بر جنب مکروه است ..... ۳۵

### درس ۳) تیمم (۱)

تیمم (جانشین وضو و غسل) ..... ۴۰

بعضی از موارد تیمم ..... ۴۰

چگونه تیمم کنیم؟ ..... ۴۱

بر چه چیزی می‌توان تیمم کرد؟ ..... ۴۲

درس ۴ (تیمم ۲)

- شرایط تیمم ..... ۴۶  
 وقت تیمم ..... ۴۶  
 تیمم چگونه باطل می‌شود؟ ..... ۴۷

خاطرات یک سفر! (ه)

- خاطرات یک سفر! (قسمت پنجم) ..... ۵۰  
 مسیر باصفا! ..... ۵۰  
 حرف حساب ..... ۵۵

درس ۵ (وقت نماز)

- وقت نماز ..... ۵۸  
 وقت نمازهای روزانه (یومیّه) ..... ۵۸  
 احکام وقت نماز ..... ۶۰

درس ۶ (احکام قبله و مکان نمازگزار)

- قبله ..... ۶۶  
 مکان نماز ..... ۶۷

درس ۷ (لباس نمازگزار)

- لباس نمازگزار ..... ۷۲  
 شرایط لباس نمازگزار ..... ۷۲

## سخن‌بین

«فقه» راهنمای عمل آگاهانه در چارچوب‌هایی است که دین برای آدمیان تعریف کرده است. گروه «فقه مدرسه» در مؤسسه متن، سال‌هاست که با بررسی آنچه در عمل مدارس دینی با آن مواجه‌اند در چارچوب فقهی برای حل مسائل مدرسه و موضوعات تربیتی راه‌گشایی می‌کند. بخشی از فعالیت‌های این گروه به شیوه آموزش احکام به دانش‌آموزان، مبتنی بر تجربه زیسته مدارس مربوط می‌شود.

امروز یکی از دغدغه‌های خانواده‌ها و مدارس، آشنایی دانش‌آموزان با احکام دین است. برای آموزش احکام تجربه‌های فراوانی وجود دارد که بعضاً با رعایت شکل و محتوای متناسب با اقتضای سنّی به سامان رسیده است. مؤسسه متن با درک اهمیت تدوین محتوای احکام - که از نظر شکل ارائه، برای سنین نوجوانی مناسب باشد - اقدام به تدوین مجموعه آموزشی «آداب بندگی» کرد. مؤلفان محترم تلاش خود را برای رعایت اتقان محتوایی و تناسب قالب به کار رفته در کتاب پیش رو به کار گرفته‌اند تا بخشی از نیاز آموزشی نوجوانان عزیز و مربیان محترم را در مدارس و مراکز فرهنگی تأمین کنند.

امید می‌رود که این اقدام که با توجه به تجارب مختلف آموزشی مدارس و مراکز فرهنگی طراحی شده است، گام مفیدی در اثربخشی کلاس‌ها و برنامه‌های آموزشی قلمداد گردد. در پایان سپاس خود را از برادران فاضل آقایان اشرف کاشانی و مهران که تلاش خویش را در این طرح به کار گرفته‌اند، ابراز می‌کنیم و هم‌چنین از گروه «فقه مدرسه» که نظارت و مدیریت این پروژه را برعهده داشته‌اند، قدردانی به عمل می‌آوریم.





## سخن نخست

ضرورت دمیدن روح عبودیت و بندگی به عنوان محور تربیت دینی نسل نوجوان این مرز و بوم، بر هیچ یک از مربیان و دغدغه‌مندان عرصه تربیت پوشیده نیست. در فرایند تربیت دینی مطلوب، بر مدار قرآن و عترت علیهم‌السلام، علاوه بر القای باورهای صحیح و معرفت‌افزا به متربی نوجوان، آموزش صحیح عمل به وظایف شرعی نیز حساسیت بالایی دارد. از این رو بر آن شدیم تا با یاری جستن از تجارب تدریس احکام در مدارس و مراکز تربیتی مختلف، برای ارتقای کیفی آموزش احکام، سبک جدیدی به کار گیریم. کتاب «**آداب بندگی**» تلاش مختصری است که امید دارد مسیر آموزش احکام را برای مربیان و متربیان این عرصه هموارتر نماید؛ و مخاطب آن، نوجوانانی هستند که در آستانه بلوغ و تشرّف به آستان بندگی پروردگار می‌باشند.

مجموعه «**آداب بندگی**» شامل ۴ جلد آموزشی و ۱ جلد «راهنمای مربی» می‌باشد.

عناوین مجلّات این مجموعه به این شرح است:

❁ **جلد اول:** نجاسات، پاک‌کننده‌ها، وضو

❁ **جلد دوم:** سنّ تکلیف، غسل، تیمّم و مقدمات نماز (کتاب حاضر)

❁ **جلد سوم:** نماز

❁ **جلد چهارم:** نماز جماعت، نماز آیات، نماز مسافر و روزه

❁ **جلد پنجم:** راهنمای مربّی «آداب بندگی»

فایل موقت راهنمای مربّی «آداب بندگی» از آدرس زیر قابل دریافت است:

<http://www.mmtn.ir/rahnama.pdf>

ساختار کتاب‌ها شامل دو بخش «دروس» و «خاطرات یک سفر» به شرح زیر است:

**«دروس»** از اجزای مختلفی تشکیل شده تا اهداف آموزشی کتاب را بهتر تأمین نماید؛ بخش‌هایی از قبیل: شناسنامه درس، متن درس، بیشتر تر بدانیم و تمرین درس. نگارش کتاب **با نظر به فتاوا و هماهنگ با رساله عملیه** پنج نفر از مراجع عظام تقلید صورت گرفته است؛ البته در برخی موارد که هماهنگ ساختن نظرات ممکن نبوده، اختلاف فتاوا در کتاب «راهنمای مربّی» آورده شده است. در کتاب «راهنمای مربّی» متن اصلی و آدرس روایات طبق شماره‌های درج شده در متن (بالانویس‌ها) و پاسخ تمرین‌ها ارائه شده است.

**«خاطرات یک سفر»** با توجه به ضرورت بیان پشتوانه‌های معرفتی التزام به احکام، به صورت داستانی دنباله‌دار، طراحي و در بین دروس هر جلد، قرار گرفته است. لذا ضروری است تا مربّی محترم، پیش از تدریس این بخش، با هدف اصلی

هر داستان و محتوای «حرف حساب» آن، کاملاً آشنا شده و بعد از تسلط کافی بر ظرافت‌های آن، به تدریس جالب و جذاب این بخش از کتاب اقدام نماید.

در این جا شایسته است از مؤسسه مطالعات تعالی نسل (متن) که زمینه تدوین و نشر این اثر را فراهم نمود، قدردانی نماییم. هم‌چنین از تمامی عزیزانی که با تجربه تدریس یا تسلط بر احکام شرعی، در این مسیر ما را همراهی نمودند، به خصوص آقای دکتر حمیدرضا مستفید، کمال تشکر و امتنان را داشته باشیم.

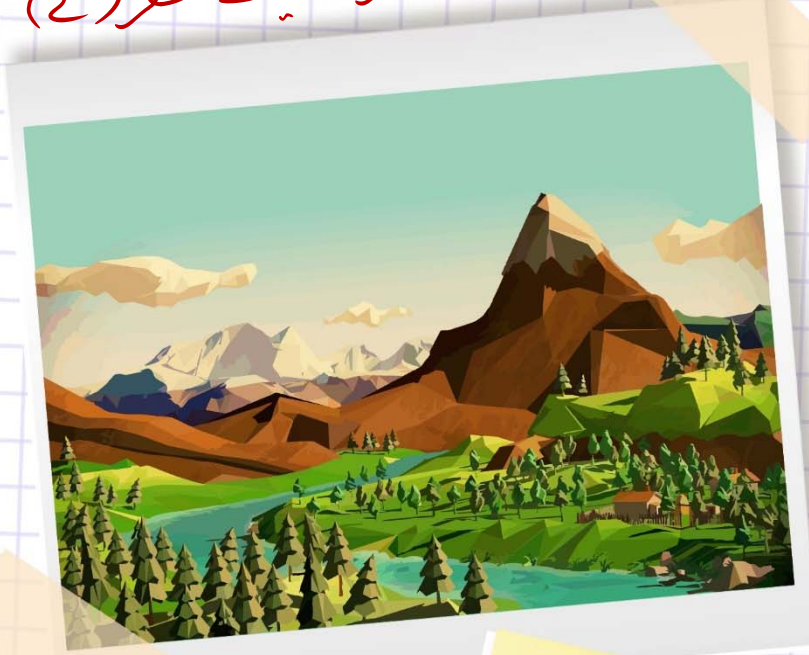
در پایان از خداوند متعال توفیق بیان احکام و فرمان‌های الهی و عمل به آن‌ها را خواستاریم؛ باشد که این مختصر موجبات رضایت ولیّ دوران و صاحب عصر و زمان عَلَيْهِ السَّلَام را فراهم آورد. مشتاقانه پذیرای نظرات ارزشمندتان از طریق آدرس [mehran@mmtn.ir](mailto:mehran@mmtn.ir) هستیم. بر این باوریم که نقطه نظرات شما خواننده محترم در زمینه‌های مختلف کتاب، ما را در غنای بیشتر آن یاری خواهد نمود.

وحید مهران

محمدرضا اشرف کاشانی



فاطرات یک سفر (۵)



دلیل  
انتخاب



## خاطرات يك سفر! (قسمت چهارم)

### دلیل انتخاب



تا آنجا تعریف کرده بودم که بعد از اولین استراحتگاه و عبور از روی رودخانه، قطار ده نفری بچه‌ها تقریباً در سکوت کامل و پشت سر آقای امیری به خط می‌رفتند. خلاصه ظهر روز اول سفر بود که به پناهگاه رسیدیم.

آنجا هوا کمی سردتر از پایین بود و منظره کوه‌های مقابل، اغلب سفیدی برف را نشان می‌داد. آقای امیری که جلوتر از بقیه بود، زودتر به پناهگاه رسید. کم‌کم همه وارد شدیم. کسی رمق حرف زدن نداشت. هر کدام از بچه‌ها بیرون یا داخل پناهگاه گوشه‌ای روی زمین ولو شدند که یک مرتبه صدای زیبایی در کوه پیچید: صدای اذان گفتن آقای امیری ...

پناهگاه اتاق کوچکی بود؛ تقریباً چهار متر در پنج متر، با یک سقف کوتاه و سیاه، نور این اتاق تاریک، با یک فانوس کوچک تأمین می‌شد که از سقف آویزان بود. چند گلیم و نمد پشمی کهنه، کف آن را پوشانده بود. من هم مثل اغلب بچه‌ها گوشه‌ای از پناهگاه روی زمین دراز شدم. برای ما، که تازه‌کار بودیم، این‌همه پیاده‌روی خیلی سخت بود.

بعد از اذان، آقای امیری نگاهی به لشکر شکست‌خورده بچه‌ها انداخت. همین‌طور که آستین‌هایش را پایین می‌داد، وارد اتاق شد و گفت: «بچه‌ها! زمین این‌جا خیلی سرد است. این‌جوری روی زمین دراز نکشید! خیلی زود سرما می‌خورید. آقا شهاب! بلند شو؛ عزیز جان! الآن بدن‌های شما گرم است و باید آرام عرقتان خشک شود.

بهترین کار این است که بیرون زیر آفتاب بنشینید.» بعد مَهْری از گوشهٔ پناهگاه برداشت و در محوطهٔ بیرون مشغول نماز شد.

من و مهدی به سختی بلند شدیم و وضو گرفتیم تا نماز بخوانیم. یکی دو نفری هم که دیرتر آمده بودند، به توصیهٔ آقای امیری عمل کردند. بعد از نماز سفره در محوطهٔ بیرونی پناهگاه پهن شد و هرکس هرچه داشت داخل سفره گذاشت. وسط غذا بودیم که من متوجه شدم شهاب بین ما نیست. مجید همین‌طور که لقمه بزرگی را در دهانش جا می‌داد، سریع از جا پرید و به داخل پناهگاه سرک کشید. بلافاصله برگشت و با لبخند شیطننت‌آمیزی چیزی در گوش امیرحسین پچ‌پچ کرد. وقتی هر دو سفره را رها کردند و به سمت پناهگاه رفتند، فهمیدم که نقشه‌ای در سر دارند.

شهاب کلاه بافتنی‌اش را تا روی چشم‌هایش پایین کشیده بود و همین‌طور که خودش را لای پتوی نازکی پیچیده بود در خواب عمیقی به سر می‌برد. امیرحسین آرام وارد پناهگاه شد و یک مرتبه کلاه شهاب را از سرش برداشت و مجید هم پتو را از دورش باز کرد. با صدای فریاد شهاب هر دو پا به فرار گذاشتند. امیرحسین کلاه شهاب را به سمت مجید پرتاب کرد و گفت: «چه خرّ و پفی هم می‌کرد!» شهاب که از این شوخی



بچه‌ها شوکه شده بود، به سمت مجید حمله کرد. مجید دور پناهگاه چرخی زد و همین‌طور که فرار می‌کرد گفت:

«خواب از کله‌ات نپرد!» شهاب چند قدمی دنبالش دوید که پایش به کوله‌پشتی یکی از بچه‌ها گرفت و زمین خورد. عینک از صورتش افتاد. عصبانیتش بیش‌تر شد. همان کوله‌پشتی را برداشت و به سمت مجید پرتاب کرد. کوله به چراغ پناهگاه خورد و با افتادنش، فانوس ترکید. امیرحسین که از دست شهاب به سمت بیرون فرار می‌کرد محکم به آقای امیری خورد که حالا در آستانه در ایستاده بود. سریع خودش را جمع‌وجور کرد و زیر لب معذرت خواست. حالا بیش‌تر بچه‌ها دم در پناهگاه و پشت سر آقای امیری به داخل سرک می‌کشیدند. اتاق تاریک شده بود. مجید و شهاب عصبانی همدیگر را نگاه می‌کردند و با چشم برای هم خط و نشان می‌کشیدند.

آقای امیری با ناراحتی ولی خیلی آرام گفت: «مواظب خُرده شیشه‌ها باشید! خدا رحم کرد که جایی آتش نگرفت.» بعد رو به همه بچه‌ها گفت: «آقای احسانی به من گفته بودند که از بین ۶۰ نفر دانش‌آموز پایه هفتم فقط شماها انتخاب شده‌اید.» آقای احسانی که از خجالت سرخ شده بود، در حالی که همه را از اتاق بیرون می‌کرد و از





آقای امیری به خاطر این خطای بچه‌ها معذرت می‌خواست، آهی کشید و ادامه داد:  
«ظاهراً در انتخاب بعضی‌ها اشتباه کرده‌ایم!»

سروش که از این موقعیت برای عکس گرفتن استفاده می‌کرد، گفت: «جانم به این عرفان! یک تنه دارد از پس کل سفره برمی‌آید.» با دیدن عرفان که بی‌توجه به این اتفاقات داشت برای خودش لقمه می‌گرفت، همه زدند زیر خنده. امیرحسین هم که هیچ‌وقت نمی‌خواست کم بیاورد، در بین خنده‌ها گفت: «آقا! به نظرم کسانی اشتباه انتخاب شده‌اند که موقع نهار می‌روند یواشکی می‌خوابند!» خلاصه دوباره همه دور سفره جمع شدیم.

آقای امیری که هم می‌خواست آقای احسانی را آرام کرده و هم به بچه‌ها تذکر داده باشد، رو به ما گفت: «بچه‌ها! می‌دانم که اردو آمدیم و باید به همه خوش بگذرد؛ ولی حواستان باشد که فعلاً اول راه هستیم. از این به بعد، هرچه بالاتر می‌رویم، مسیرها تنگتر و خطرناکتر می‌شود. در طول راه معمولاً یک طرف ما پرتگاه است. من هم با شوخی موافقم ولی...» بعد با چهره‌ای که همراه با لبخند بود ادامه داد: «بالآخره کسانی که شما را انتخاب کرده‌اند، همان‌طور که می‌دانستند قدرت بدنی و توانایی لازم برای کوه‌نوردی را دارید، احتمالاً فکر می‌کردند که از نظر عقلی هم آماده شده‌اید و می‌دانید کدام شوخی را باید کجا انجام دهید!»

شهاب که هنوز عصبانی بود، گفت: «البته همیشه استثنا وجود دارد؛ که من به موقع آن‌ها را سر عقل می‌آورم.»

آقای احسانی که حالا کمی آرام‌تر شده بود، گفت: «خدا کند شما مثلاً آدم حسابی‌ها، تا رسیدن به قلّه، بلایی سر خودتان نیاورید! البته از آن مهم‌تر این که آبروی مرا جلوی آقای امیری نبرید. سریع‌تر راه بیفتیم، آقای امیری می‌گویند باید تا قبل از

غروب به پناهگاه بعدی برسیم. آقای آقامجید و آقای آقامیرحسین! سریع خُرده شیشه‌ها را از داخل پناهگاه جمع کنید و همه چیز را به صورت اول در بیاورید.» بعد مهدی با صدای بلند داد زد که: «برای سلامتی آقای احسانی که دسته‌گل‌های مدرسه را سوا کردند صلوات.» آقای احسانی چشم‌غره‌ای به مهدی رفت و گفت: «خب! حالا برای این که همه سالم باشیم و برگردیم، یک صلوات برای سلامتی امام زمان علیه السلام بفرستید.»

«اللهم صلّ علی محمد و آل محمد.»

بعد از ماجرای شوخی امیرحسین در پناهگاه، حدود ساعت دو و نیم بود که دوباره راه افتادیم...

داستان ادامه دارد...

## حرف حساب

دوستان عزیز؛ باز هم سلام.

بچه‌ها می‌دانید که رعایت احکام الهی یا همان «آداب بندگی» از زمانی که به سن «بلوغ» یا «تکلیف» می‌رسید، «واجب» می‌شود؛ یعنی تا قبل از سن تکلیف، «خوب» بود که مانند بزرگ‌ترها عبادت کنید، ولی بعد از سن تکلیف «باید» آداب بندگی خدا را رعایت کنید. اگر تا دیروز مانند بچه‌ها می‌توانستیم هر کاری بکنیم و کسی با ما کاری نداشت، ولی بعد از سن تکلیف، خدا به ما نظر لطف و رحمت دیگری دارد و به همان نسبت هم توقع بیشتری دارد؛ چون با وارد شدن به سن تکلیف، خداوند ما را برای «عبادت» و «بندگی» خود «انتخاب» کرده است و این چه افتخار بزرگی است.

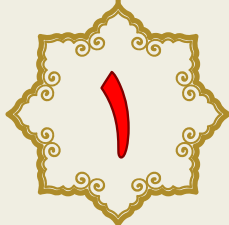
در سن بلوغ و تکلیف، به لطف الهی، توانایی فهم و درک سخن خدا را پیدا می‌کنیم. برای همین هم خدا اجازه می‌دهد که مثل سایر بندگان مقربش در مقابل خدا بایستیم، با او مناجات کنیم و نماز بخوانیم؛ اما این نماز با نمازهای قبل از سن بلوغ، بسیار متفاوت است. از روزی که بالغ شویم، چون عقل رس شده‌ایم، خدا حسابمان را از بچه‌ها جدا می‌کند و به ما امر و نهی می‌کند. وارد شدن در مسیر طاعت و بندگی خدا، نعمت بزرگی است که پروردگار عالم، به خاطر مهربانی و محبتش به نوجوان مکلف می‌دهد.

اما دوستان من، باید بدانیم که در راه بندگی خدا، خطرهای جدی ما را تهدید می‌کند که یکی از بزرگ‌ترین آن‌ها «شیطان» است. شیطان دشمن قسم خورده ماست. او آن قدر با آدم دشمنی دارد که حتی پیامبران الهی هم از شر او به خدا پناه می‌برند. شیطان قسم خورده که برای گمراه کردن انسان‌ها از هیچ اقدامی کوتاهی نکند!

ولی نگران نباشید؛ خداوند «امام زمان، حضرت مهدی علیه السلام» را پناهگاه امن و پدری مهربان برای ما قرار داده که اگر دستمان را در دست پرمهرشان قرار بدهیم، هیچ ترسی نخواهیم داشت.

خدایا! تمام نوجوانان شیعه را از اولین روزهای تکلیفشان در پناه امام زمان علیه السلام، توفیق بندگی عنایت بفرما. آمین.

آدم بنابر



# احکام بلوغ و تقلید

امام صادق علیه السلام از پدرانشان نقل فرمودند

که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است:

چه بد است که مسلمانی در هر هفته، روزی را قرار ندهد که در

آن به مسائل دینی خود، فقیه و آگاه شود.»<sup>۱</sup>



## ❁ افتخار بندگی

خدای متعال، حکیم است؛ یعنی کارهایش سنجیده و حساب شده است. هم جهان خلقت را کاملاً هماهنگ و منظم آفریده و هم در برگزار کردن «آزمون بندگی» کاملاً سنجیده و حکیمانه رفتار کرده است.

انسان‌ها در سال‌های ابتدایی زندگی خود از عقل و فهم کامل و توانایی‌های لازم برای عمل به وظایف بندگی برخوردار نیستند. با پشت سر نهادن دوران کودکی و ورود به دوره نوجوانی، عقل انسان‌ها به شکوفایی می‌رسد و جسمشان توانایی لازم برای عبادت را پیدا می‌کند. برای همین، خدای حکیم انسان‌ها را پس از پشت سر گذاشتن دوره کودکی به آزمون بندگی راه می‌دهد و دفتر حساب و کتاب اعمال آن‌ها را می‌گشاید.

از همین رو، کودک خردسال یا دیوانه‌ای که به وظایف بندگی اعتنایی ندارد، گناهکار به حساب نمی‌آید و در قیامت گرفتار عذاب الهی نخواهد شد.

در احکام شرعی به سنی که انسان آمادگی‌های لازم برای انجام وظایف دینی را پیدا می‌کند، «سنّ تکلیف» یا «سنّ بلوغ» می‌گویند.

برای فرا رسیدن سنّ بلوغ در پسران سه نشانه ذکر شده است:

۱. بیرون آمدن منی\*
۲. رویش موی زبر و درشت در زیر شکم
۳. تمام شدن پانزده سال قمری (تقریباً برابر با چهارده سال و شش ماه و بیست روز شمسی)

\* منی مایعی است که از مجرای ادرار خارج می‌شود و دارای نشانه‌های خاصی است.

هر کدام از این سه، به تنهایی نشانه بلوغ هستند؛ یعنی اگر کسی یکی از این نشانه‌ها را در خود مشاهده کند، بالغ است و انجام دادن وظایف شرعی بر او واجب می‌شود.

### مسئله

۱. روییدن موی درشت بر صورت و پشت لب<sup>۲</sup> و در سینه و زیر بغل و نیز درشت شدن صدا، نشانه بلوغ نیست.

۲. معامله با کسی که به سنّ بلوغ نرسیده، صحیح نیست. یعنی نه می‌توان چیزی به او فروخت و نه می‌توان چیزی از او خرید و نه می‌توان هدیه‌ای از او قبول کرد. همچنین نمی‌توان او را برای کاری استخدام نمود.

۳. نوجوانی که بالغ نشده، نمی‌تواند امام جماعت باشد. (حتی برای نوجوانانی مانند خودش)

۴. اگر نوجوانی که بالغ نشده در نماز جماعت شرکت کند، مشکلی برای جماعت پیش نمی‌آید و افراد دیگر می‌توانند به واسطه او به جماعت متصل شوند؛ مگر این که بدانند نماز را صحیح نمی‌خواند.

### آگاهی از وظایف بندگی

اولین و مهم‌ترین کار برای کسی که هدفی در پیش رو دارد آن است که راه رسیدن به هدف خویش را بشناسد و خودش را به آن راه برساند. کسی که راه را پیدا نکرده، با هر قدمی که بر می‌دارد، به همان مقدار از مقصد خویش دور می‌شود.

در مسیر عبادت و بندگی، که مقصدش خشنودی خدای متعال است، پیش از هر کاری باید راه را پیدا کرد. در این مسیر هم نمی‌توان به دلخواه خود حرکت کرد و هر حرکتی پیش از پیدا کردن راه، نتیجه‌ای جز خستگی و درماندگی ندارد.

کسی که می‌خواهد بنده خداوند باشد، باید همه توان خود را برای یافتن فرمان‌های او به کار بندد تا وظایف بندگی خود را بشناسد؛ زیرا عبادت و بندگی چیزی جز اطاعت بی‌چون‌وچرا از دستورات خداوند و سرپا تسلیم فرمان‌های او بودن، نیست.

بنده خدا باید خود را به حجت خدا، یعنی پیامبر یا جانشین او، برساند و وظایف بندگی را از او بیاموزد و سرپا گوش به فرمان او باشد تا به مقصد خشنودی و رضایت پروردگار برسد. در این مسیر کسی نمی‌تواند از خود اظهار نظر کند؛ چراکه هیچ‌کس جز حجت خدا از فرمان‌های او آگاه نیست.

حال که در روزگار غیبت امام، دست ما از آخرین جانشین پیامبر ﷺ کوتاه است، برای این‌که بدانیم خداوند از ما چه خواسته، چاره‌ای جز مراجعه به آیات قرآن و آموزه‌های پیامبر ﷺ و امامان قبل نداریم. چنین کاری بسیار پیچیده و دشوار است و به علم و تخصص فراوان احتیاج دارد.

کسی که می‌خواهد بنده خداوند باشد، باید سختی این راه را به جان بخرد و پس از سال‌ها تلاش و کوشش، در علوم مختلفی مهارت یابد؛ و تک‌تک آیات قرآن و هزاران روایت را به دقت بررسی نماید و با نهایت تلاش و کوشش، وظایف بندگی خود را در برابر خداوند بزرگ بشناسد. در اصطلاح احکام شرعی، به این کار «اجتهاد» (به کار



گرفتن نهایت تلاش و کوشش) و به چنین کسی «مجتهد» (سخت‌کوش و پرتلاش) یا «فقیه» (دین‌شناس) می‌گویند.

البته در این میان راه دیگری نیز وجود دارد: عده‌ای که مجتهد و فقیه‌اند و از توانایی علمی و تخصص لازم برخوردارند و نیز به خاطر تقوا و خداترسی‌شان برای دیگران قابل اعتماد هستند، دست به کار شناخت وظایف بندگی شوند و دیگران برای دانستن آن وظایف به این افراد مراجعه کنند. در اصطلاح احکام شرعی به این مراجعه، «تقلید» و به این افراد، «مرجع تقلید» گفته می‌شود. «تقلید» در زبان عربی هم‌خانواده «قِلَادَه» (گردن‌بند) و به معنای به گردن آویختن است. از آن‌جا که مردم در این مراجعه، مسئولیت درستی یا نادرستی اعمالشان را بر گردن مجتهد می‌گذارند، به آن تقلید می‌گویند. از مجتهدی می‌توان تقلید کرد که این شرایط را داشته باشد:

۱. مرد باشد.
۲. زنده باشد.
۳. شیعه دوازده‌امامی باشد.
۴. عادل باشد؛ یعنی خداباوری و خداترسی، ویژگی همیشگی وی باشد و از همین رو، آنچه خدا بر او واجب کرده را انجام دهد و آنچه حرام کرده را ترک نماید.
۵. اعلم باشد؛ یعنی این که علم و تخصصش از سایر مجتهدان بیشتر و در به دست آوردن وظایف بندگی، از همه تواناتر باشد.



۱. تقلید فقط در احکام شرعی جایز است. بنابراین اگر کسی در اصول عقاید تقلید کند و باورهای دینی خود را چشم و گوش بسته و بدون فهم و درک از کس دیگری (حتی مرجع تقلیدش) بگیرد از او پذیرفته نخواهد بود.
۲. کسی که خود مجتهد است و علم و تخصص کافی برای به دست آوردن وظایف بندگی دارد، جایز نیست از کس دیگری تقلید کند.

### مرجع تقلیدمان را چگونه بشناسیم؟

از این دو راه می‌توان مرجع تقلید را شناخت:

۱. دو نفر عادل (به تعریفی که گذشت) که از علم و تخصص کافی برخوردارند و می‌توانند اعلم بودن یک مجتهد را تشخیص دهند، به مرجع تقلید بودن کسی گواهی دهند. به شرط این که دو نفر دیگر که همین شرایط را دارند، با گفته آن‌ها مخالفت نکنند.
۲. شخصی در میان عالمان دینی به اعلم بودن مشهور شود و این شهرت به اندازه‌ای باشد که انسان بتواند مطمئن شود که او مرجع تقلید است.

## فتواهای مرجع تقلیدمان را چگونه به دست آوریم؟

مرجع تقلید پس از آن که با استفاده از علم و تخصصی که دارد وظایف بندگی را به دست آورد، در هر موردی از احکام شرعی، رأی و نظر خود را بیان می‌کند. به این رأی و نظر مرجع تقلید، «فتوا» گفته می‌شود.

برای به دست آوردن فتوای مرجع تقلید راه‌هایی وجود دارد:

۱. شنیدن از خود ایشان؛
۲. خواندن در رساله توضیح المسائل ایشان؛
۳. پرسیدن و یا خواندن در سایت اینترنتی ایشان؛
۴. شنیدن از کسی که راستگو و مورد اعتماد و اطمینان است.

## توضیح المسائل



کتابی است که مرجع تقلید فتواهای خود را در تعداد زیادی از مسائل شرعی، در آن می‌نویسد و در اختیار کسانی که از او تقلید می‌کنند قرار می‌دهد.

## مسأله

۱. یاد گرفتن آن دسته از مسائل شرعی که معمولاً مورد نیاز هستند، واجب است.
۲. اگر از کسی مسأله‌ای بپرسند که پاسخ آن را نمی‌داند، جایز نیست پاسخ بگوید.

۳. اگر کسی به مسأله‌ای پاسخ بگوید و بعد بفهمد که پاسخش اشتباه بوده، باید کسی که مسأله را پرسیده پیدا کند و پاسخ درست را به او بگوید؛ مگر این که این کار برایش ممکن نباشد.

### سؤال از اهل علم

### بیشتر بدانید

در زمان حضور امامان معصوم علیهم السلام نیز همچنان نمی‌توانستند همیشه خود را به ایسان برسانند و وظایف بنی خود را بپوشانند. از این روز ایسان می‌خواستند فرد قابل اعتمادی را که در آن آموخته امام علیه السلام و در دسترس آن‌هاست، معرفی کنند تا به او مراجعه کنند و سؤالات خود را بپرسند.

علی بن مسیب می‌گوید: به امام رضا علیه السلام عرض کردم: راه من دور است و همیشه نمی‌توانم فوراً راه شما برسیم. حال [در شهر فوراً] از چه کسی می‌توانم آموزه‌های دینم را به دست آورم؟

امام علیه السلام فرمودند: از «زکریا بن آدم» می‌گردد که در امور دین و دنیا آسین و قابل اعتماد است.

وقتی که از سفر بازگشتم، پیش زکریا بن آدم رفتم و درباره سائلی که به آن‌ها نیاز داشتم از او سؤال کردم.<sup>۳</sup>